



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره سوم / بهار ۱۳۹۹



معنا و راه کسب سعادت و شقاوت دو جهان از دیدگاه شیخ اشراق و ابن سینا

طاهره محسنی<sup>۱</sup> / خدیجه احمدی بیغش<sup>۲</sup>

(۱۱۲-۱۲۷)

### چکیده

سعادت و شقاوت از جمله مقولاتی است که در ادوار تاریخی مختلف، میان دانشمندان، و حتی در عرف عوام، مورد بحث بوده است. زندگی جاودانه پس از مرگ، موجب شده که انسان تمام تلاش خود را به کار گیرد تا موجبات سعادت برای دنیا و به ویژه عالم پس از مرگ خود، فراهم کرده و از شقاوت دوری نماید. این پژوهش، با روش توصیف و تحلیل متن و به شیوه کتابخانه ای، درصدد واکاوی دیدگاه های کلامی دو متکلم، شیخ اشراق و ابن سینا، در زمینه معنا و راه های کسب سعادت و شقاوت در دنیا و آخرت است. سه‌روردی راه کسب سعادت یا شقاوت را، انجام یا ترک اوامر و نواهی الهی، در عالم پس از مرگ دانسته و سعادت‌مندان را، پیروان حضرت محمد(ص) می داند، اما ابن سینا سعادت را ترجیح سعادت نفسانی بر سعادت جسمانی بیان داشته، که در گرو تأمین نیازهای افراد جامعه است، و افراد شقی را، کسانی می داند که حق را شناخته، ولی اغلب آن را انکار می کنند.

واژگان کلیدی: سعادت، شقاوت، کلام، شیخ اشراق و ابن سینا.

<sup>۱</sup> - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق(ع). تهران (نویسنده مسئول) - t.mohseni@isu.ac.ir

<sup>۲</sup> - پژوهشگر پژوهشکده بین المللی عروه الوثقی. تهران - Kh.ahmadi3103@yahoo.com

## مقدمه

مسئله سعادت و شقاوت از مهم ترین و گسترده ترین موضوعات کلامی است که همواره مورد توجه مسلمانان و محل بحث های فراوان بوده و اختلاف نظرهایی را در مسائل عقیدتی و فقهی به همراه داشته است. به بیان دیگر، جستجو در مورد سعادت و شقاوت به قدمت تاریخ می رسد، زیرا: انسان می خواهد بداند که روح و نفسش چنانکه در این عالم، منفرد است، در حیات اخروی از چه رتبه ای برخوردار خواهد شد. تأثیر اندیشه های متکلمان بر اذهان مؤمنان و حک شدن مفاهیمی چون "ثواب و عذاب" در اذهان آنان، سبب گشت، بسیاری از افراد، درصدد شناخت سعادت یا شقاوت اخروی برآمده و عوامل وصول به نیکبختی و دورشدن از بدبختی را به خوبی بشناسند تا از این راه، با تحکیم و تضمین جایگاه اخروی خود بیشتر آشنا گردند. در طول تاریخ علماء، متفکران و دانشمندان بسیاری در زمینه این مقولات به بحث پرداخته و با دیدگاهی خاص، درصدد تعریف سعادت و شقاوت بوده اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۳۲) با وجود آنکه ابن سینا و شیخ اشراق، به عنوان دو فیلسوف، شهرت دارند، اما با دقت در آثار و نظریات آنان، مشخص می گردد آنان از جمله فلاسفه ای هستند که دغدغه کلامی نیز داشته و در بستر فکری آموزه های الهی دین مبین اسلام، به مقوله سعادت و شقاوت و مباحث مرتبط با آن هم پرداخته اند.

اگر چه در مورد این مسئله حتی با رویکردهای مختلف، کتب و مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده است؛ اما نوشته ای که به بررسی کلامی معنا و راه های کسب سعادت و شقاوت از دیدگاه ابن سینا و سهروردی بپردازد، وجود ندارد. بدین منظور این پژوهش بعد از تعریف سعادت و شقاوت و تبیین مسئله پژوهش از منظر ابن سینا و شیخ اشراق، به بررسی لذت در دستیابی به سعادت و کمال، احوال نفوس پس از مرگ، و راه های کسب سعادت و شقاوت از دیدگاه این دو متأله متکلم، پرداخته و آراء آنان را مورد مذاقه قرار داده است.

## تعریف سعادت و شقاوت

ابن سینا سعادت را، مطلوب بالذات و غایت لذاته<sup>۱</sup> دانسته و بیان می‌دارد که اگر انسان در پی کسب خیر و سعادت باشد و درون خود را از هر آنچه غیر خداست، منزه نماید، اصل و وجود او سوی به سعادت و موجبات آن، در سیر و حرکت خواهد بود، زیرا: این تنها سعادت است که مطلوب بالذات انسان خواهد بود. به دلیل آنکه نفس و حقیقت انسان که وجود او را تشکیل می‌دهد، دارای بعد جسمانی و روحانی است. در بعد جسمانی، بدن آلتی در خدمت نفس یا روح انسان می‌گردد و نفس و حقیقت انسان نیز، دارای نیروها و قوای گوناگونی است که آنها را به صورت استعدادها یا بالقوه داراست و سعادت و کمال انسان، در واقع به منحصه ظهور و فعلیت رساندن این قوا خواهد بود، یعنی انسان در سایه نیرو و قوه عقل، با به فعلیت رساندن استعدادهای خویش، در حقایق و عوالم و مراتب هستی تأمل و تفکر کرده و امورات گوناگون را به صورت حقیقی و اصلی خود، تصور و تصدیق می‌کند، لذا این دیدگاه، موجب می‌شود تا جهان ذهنی فرد مطابق عالم عین و خارج باشد. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۹) ابن سینا برخلاف متفکران و حکمای سلف خود<sup>۲</sup>، سعادت را تنها بر اساس مفهوم غایت و مطلوبیت، تعریف کرده و آن را به مفاهیم دیگری مثل خیر و فضیلت، ارجاع نمی‌دهد. وی راه‌های مختلفی را همچون فلسفه، موجب دستیابی به سعادت قرار می‌دهد، و علم را نور و مایه پیشرفت، و جهل را ظلمت و مایه عقب ماندگی می‌داند. از آنجا که علم حقیقی، عمل نیک را به دنبال داشته و موجب تکمیل قوا و نیروهای نظری می‌گردد، تا زمانی که مطابق با این نوع علم حقیقی، اعمال و رفتار انسان، انجام شود، سعادت و کمال، روزی و نصیب فرد می‌گردد. این امر، تنها با اتصال به قوه عاقله، عقل فعال و استغراق در کشف و شهود عالم ملکوتی، خواهد شد. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

شیخ اشراق با وجود آنکه در فلسفه و کلام، متأثر از دانشمندان و حکیمان سلف خویش بود، اما به تبیین عالم هستی پرداخته و در نظریات اشراقی خود، تقسیم نفوس و جایگاه هر دسته از آنها را تشریح می‌

۱- غایت لذاته، مراد غایتی است که بدون واسطه موجب دستیابی به سایر غایات شده است. در مقابل آن غایت لغیره می‌باشد که واسطه برای رسیدن به غایات دیگر خواهد بود.

۲- ارسطو سعادت را در پنج امر (علم، ثروت، شهرت، آزادی بی حد و حصر، سلامت جسم) دانسته با ارائه تقسیمات متعدد برای خیرات را، سعادت نسبی و خیر اعلی بیان می‌کند. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۳) در مقابل فارابی، سعادت را همان خیر دانسته و سعادت اخروی را همانا خیر مطلق می‌داند. (فارابی، ۱۴۰۵: ۲۲۸)

کند، اما در نظریات فلسفی خود، متناسب با "حکمت نوریه"<sup>۱</sup> شیوه ای نو از سعادت و تفکیک نفوس آنها، ارائه داشته، و با بهره گیری از آیات و روایات، به تبیین دیدگاه های خود می پردازد. از این رو، بخش قابل توجهی از آراء و نظریات خویش را، به وضعیت نفوس انسانی در سرای جاویدان و معاد اختصاص می دهد. وی مهم ترین دغدغه انسان را، مرگ و سرنوشت او پس از مرگ می داند، تا آشکار شود آیا از دسته سعادت‌مندان و متنعمان از نعمت های الهی می شود، یا دسته اشقیاء و فرو رفتگان در عذاب اخروی؟ ایشان سعادت و شقاوت را غایت نهایی در استنباط علم منطقی، شناختن علم طبیعی و ریاضی و الهی می داند، تا افراد معرفت نفس انسانی را بدست آورده، درک نمایند از کجا آمده و به کجا بازخواهند گشت؟ (سهروردی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۴۳۲-۴۳۳) سهروردی از سویی در آثار خود، سعادت و خیر، شقاوت و شر را دارای معانی نزدیک به هم و مترادف، دانسته است. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۶۲) از سویی دیگر، براین باور است که شر، عدم محض است و ذاتی مستقل ندارد. از این رو، عدم ذات شر، و یا عدم کمال از ذات شر از متعاقبات شر، خواهد بود. همچنین وجود، امری ایجابی است و تا منجر به امر عدمی نگردد، و تا به عدم کمال شیء، ختم نگردد، بر خیریت خویش پابرجا است. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۸) پس، خیر مساوی و هم تراز با وجود می باشد. (سهروردی، ۱۳۸۰ الف، ج ۴: ۷۸) ایشان تقسیم های مختلف و منطقی را جهت تبیین عوامل سازنده و متأثر در نفس، ارائه می دارد. این تقسیم بندی ها و توجیه های فلسفی او از سعادت و شقاوت، مبنای تفکرات و نظریات پیروان حکمت متعالیه، و مورد استناد و ارجاع اشراقیون قرار گرفت. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۹۲)

پژوهش در اندیشه های ابن سینا و سهروردی در تعریف سعادت و شقاوت، نشان می دهد ابن سینا تأکید بسیاری بر تقسیم سعادت به: سعادت جسمانی و روحانی دارد. ایشان سعادت روحانی را بر سعادت جسمانی ترجیح می دهد. در مقابل شیخ اشراق، با وجود عدم تطابق سعادت نفسانی بر سعادت اخروی، تأکید بسیاری بر اقسام سعادت کرده و آن را شامل دو قسم سعادت دنیوی و اخروی، می داند. یعنی ایشان معتقد است که ممکن است فردی علاوه بر آخرت، در دنیا نیز، بتواند به سعادت نفسانی

۲- شیخ اشراق با مبنا قراردادن قرآن به تدوین فلسفه خود پرداخته و فلسفه خود را بر دو رکن «نور و ظلمت» بنا می نهد، که برگرفته از قرآن و سنت است. از این رو حکمت خود را «حکمت نوریه» نامید. این واژه بارها در قرآن و سنت آمده، مانند: الله نور السموات والارض... (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۸)

دست یابد. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹؛ ابن سینا، ۱۴۱۸: ۴۲۳) تأثیر نظریات متکلمان بر اذهان مؤمنان و حک شدن مفاهیمی چون "ثواب و عذاب" در ذهن آنان، باعث می شود بسیاری از افراد درصدد کسب سعادت یا شقاوت اخروی برآمده و عوامل دستیابی به نیکبختی و پیشرفت را از عوامل بدبختی، به خوبی باز شناخته، در نتیجه توانسته به مستحکم کردن جایگاه اخروی خود پردازند، اما به دلیل آنکه سعادت حقیقی منوط به زندگی جاودانه است، منحصر در عالم پس از مرگ می باشد، زیرا: رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت عوامل و مقدماتی نیاز دارد که با شناخت و بکارگیری آنها می توان به این مهم دست یافت.

### کسب لذت در جهت دستیابی به سعادت و کمال

شیخ اشراق، لذت حقیقی را تنها در پرتو تابش نورالانوار می داند که بهره مندی از این نور با رسیدن به درجه عالم انوار، رابطه مستقیم دارد، یعنی هر چه از نظر مرتبه به نورالانوار نزدیک تر، بهره مندی از لذت بیشتر می شود و بالعکس، پس هر مرتبه، نسبت به مادون خود از لذت بیشتر و از مافوق خود، از لذت کمتری برخوردار است. او لذت را رسیدن به چیزی که با نفس سازگار است، دانسته و خداوند فیاض بالذات، کل هستی را اداره می کند، تا اشراقات علوی به روح آدمی رسیده و تمام معرفت به او عطا گردد. تمام این ادراکات از ناحیه نور مجرد حاصل خواهد شد، لذا هیچ لذتی بزرگ تر از کمال نیست. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵۲) ایشان معتقدند لذت موجب دستیابی به سعادت از ناحیه خداوند می شود. این بهره مندی که در عالم انوار ایجاد می شود، دارای مراتبی است که در عالم انوار متجلی می شود، که این لذت، تغییر خواهد کرد، به عبارت دیگر، هر نور لاحقی بواسطه نور سابق خود لذت می برد و همه سوابق نیز، از آن لواحق لذت برند و بر غیر آن و از غیر آن بر انوار نامتناهی تابش می کند. این گونه اشراقات، اشراقات عقلی نوری است که با رونق آن، اشراق جدال نورالانوار و مشاهدت وی را افزایش می دهد. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵۶-۳۵۳) بنابراین، نفس پس از مرگ، وقتی از اسارت زندان رها شد، عالم نور را مشاهده، و با اشراقات بی پایان، از نورالانوار با واسطه و بی واسطه، کسب روشنی، از آن آنها لذت می برد. اتحادی که میان انوار وجود دارد، اتحاد عقلی است نه جسمانی، زیرا آنچه باعث لذت، عشق و... می شود، احاطه عقول بر نفوس است که هیچ لذتی با آن قابل مقایسه نیست. در آن عالم، امکان نابودی وجود ندارد و همواره در حال کامل تر شدن می باشد. (افشارکرمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۳)

سهروردی احوالات مردم در روز قیامت را، در جهت بهره مندی از لذت و سعادت، به سه دسته تقسیم می‌دارد: اول: افرادی که از بالاترین درجه سعادت اخروی بهره‌مندند و بالتبع از بالاترین درجه لذات نیز متلذذ می‌شوند. دوم: گروهی دیگر که از درجه متوسط سعادت و لذات بهره‌مندند. سوم: افرادی که در آخرت از اشقیاء به شمار آمده در نتیجه، فاقد هرگونه بهره‌ای از سعادت و لذات هستند. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۳۵؛ سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۷۳) بنابراین، سهروردی معتقد است با سنجش کمی در احوالات این سه دسته در آخرت، بیشتر افراد در قیامت از سعادت اخروی برخوردار بوده و تنها تعداد خیلی کمی از آنان اهل شقاوت می‌باشند. با وجود آنکه ایشان برای سعادت اخروی قائل به مراتب است، اما درباره سعادت دنیوی افراد سخنی به میان نمی‌آورد. در واقع، ایشان مراتب مختلف سعادت اخروی افراد را، به دو دسته کلی اصحاب یمین و اصحاب مقربین تقسیم می‌کند که مقربین به عالی‌ترین درجات سعادت دست خواهند یافت، از این رو، لذت سعادت اخروی این افراد بسیار عظیم و وصف ناشدنی می‌باشد. در مرتبه بعدی، اصحاب یمین قرار دارند که لذات آنها در قیاس با مقربین، به مراتب پایین‌تر است. در این باره به آیه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع: ۱۱ و ۱۰) به این مقام و مرتبه آنها استشهاد داشته و برای اصحاب یمین، وقفه‌ای در عالم فلکی وجود دارد. به موجب این وقفه، گاهی آنان بهره‌هایی از لذات مقربین دارند که برای شان ظاهر می‌شود، مانند آنچه در آیه: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» (مطففین: ۲۵) آمده است. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۵) سهروردی بر این باور است: با مبحوس بودن نفس انسان در زندان تن، دامن از تنگناهای عالم مادی در رنج و تعب خواهد بود و کسب سعادت و لذت حقیقی برای او، مقدر نخواهد بود. انسان تنها با رهاندن نفس خود از تنگناهای عالم مادی، می‌تواند به سعادت دست یافته و از قفس تن رها شود. ایشان با استناد به آیات: «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴)، و: «تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (واقع: ۸۷) به اثبات ادعای خویش پرداخته و معتقد است انسان تا زمانی می‌تواند به مقام سعادت و غایه القصوی لذات دست یابد که از نعیم معارف قدسی و لذت سرمدی بهره‌مند شود. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۳:

(۱۷۳)

ابن سینا نیز با بیان تعریف لذت، آن را مقدمه لذت خیر و کمال دانسته، که بالاترین درجه، مختص واجب الوجود خواهد بود؛ زیرا مطلع به ذات و کمال خود بوده و به دلیل آنکه ذات واجب غنی از کمالات بوده، و تمام مراتب کمال را داراست، بالاترین درجه لذت را در اختیار دارد. بعد از آن، جواهر

عقلی از آن حیث که اذعان به این ذات و کمال دارند، از لذت برخوردار خواهند شد. برخلاف تصور مردم، خوشی ها و لذت های حسی راهی به سعادت ندارند؛ زیرا لذت های باطنی در جهت کمال و خیر می باشد، نه لذت های حسی و ظاهری. ایشان لذت را یافتن و رسیدن به چیزی می داند که نزد درک کننده اش کمال و خیر بوده، و آلم و آفت نیز، درک و رسیدن به چیزی است که نزد دریافت کننده آن آفت و شر می باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۴۱۴) همچنین شیخ الرئیس انواع لذت را چهار قسم: عقلی، حسی، عالی، خسیس می داند. لذت عقلی، که کمال عقل به حصول مقولات و نفس ناطقه بالفعل لذت است. لذت حسی، کمال حس است که به وسیله محسوسات کسب می شود. لذت عالی، یعنی لذتی که تمام تر و ثابت تر و مطابق با نفس درک کننده کمال باشد، اما لذت خسیس، افعال پست بدن است. (ابن سینا، ۱۹۹۹ الف: ۱۴؛ الفاخوری و الحجر، ۱۳۷۳: ۵۱۳) علاوه بر آن، ایشان لذت به معنای عام و عالی، را مترادف با سعادت دانسته، زیرا اگر روح از حیث نظری و عملی پاک، و دارای اعتقادات صحیح و عامل خیر باشد، واجد سعادت، لذت و غبطه ای می شود که فوق هر سعادت، غبطه و لذت است. (ابن سینا، ۱۹۹۹ الف: ۱۱۵) ایشان بزرگ ترین و عالی ترین لذت را منحصر در واجب الوجود می داند، که کمال اوست. بعد از لذت عالی، لذت جواهر عقلی است که به ذات واجب تعلق دارد. او واجب الوجود را بزرگ ترین یابنده، می داند، که از کمال واجب الوجود، که در آینه جوهری او تابان است، غایت لذت را درک می کند. سعادت مند و نیک بخت هم کسی است که جان خود را در آن حال یافته، تا از تن جدا شود، آن خوشی را بدست آورد. (ابن سینا، ۱۹۹۹ ب: ۱۱۴؛ معین، ۱۳۸۳: ۱۰۸)

باتوجه به آنچه گذشت، سهروردی و ابن سینا، درک لذت و سعادت واقعی را در سایه رهایی نفس از بدن می داند. زیرا در عالم جسمانی هر آنچه که را به عنوان خوشی و لذت مطرح شود، فانی و گذرا است و راهی به خیر و کمال نخواهد داشت؛ مگر آنکه مقدمه ای برای کسب لذت و سعادت واقعی قرار گیرد، تا نمود آن بعد از مرگ، حاصل شود، لذا هر دو فیلسوف و متکلم، لذت و سعادت شامل عالم پس از مرگ دانسته، که با جدایی روح از بدن حاصل می گردد. به همین دلیل باید به احوال نفوس پس از مرگ پرداخت.

### احوال نفوس پس از جدایی از بدن

سهروردی احوال نفوس، پس از مرگ را بسته به درجه ای می داند که شخص قادر است در سلسله مراتب وجودی قبل از مرگ، ارتقا دهد. حیات متعالی نیازمند به دانش و عمل می باشد. ایشان ارواح کسانی که زندگی متعادلی را گذرانده و به سلسله ای از فرشتگان رسیده اند را منوط به طی درجات مختلف هستی شناسی اشراق دانسته که احوال وجودی افراد بر اساس این سلسله مراتب معین می شود. شیخ اشراق سعادت‌مندی را که در عمل میانه هستند و زاهدانی که پاک و منزّه اند، چون از کالبد‌های جسمانی به عالم مُثُل مُعَلَّقه، که مظهر و محل آن پاره ای از برزخ علویه است، پیوند زده و نفوس آنها قدرتی می یابد که خود مُثُل مُعَلَّقه روحانیه را بیافرینند، و آنچه را که از انواع خوراکی های لذیذ و صورت های زیبا، سرود نیکو و... را برای خود حاضر گردانند، اما افراد شقی و بدبخت، اطراف دوزخ زانو زنده، که هر گاه از کالبد های برزخیه خود خارج شوند، سایه ای از صور مضلمه بر حسب خوی آنها ایجاد می شود. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۹ و ۴۷۳؛ امین رضوی، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۸) از این رو، نفس اقتضای عدم را ندارد؛ بنابراین با از بین رفتن بدن، باقی مانده و اگر موانع جسمانی نفس را مقهور خود نسازد، اشتیاق به عالم نور، بیش از عالم جسم می گردد. پس، هر چه بهره مندی نفس از روشنایی و نورانیت بیشتر شود، شوق و محبت او به عالم نور بیشتر خواهد بود و نزدیکی او به نورالانوار افزایش می یابد. (سهروردی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۶۲-۳۵۹)

ابن سینا، نیز معتقد است تا زمانی که نفس تعلق به جسم دارد، نسبت به کمال خود هیچ اشتیاقی ندارد، یا از حصول کمال خود رنج نمی برد. وقتی قوای عقلی نفس به حدی از کمال رسد و نفس از بدن جدا گردد، واجد کمال بسیار خواهد بود. (ابن سینا، ۱۹۹۹ الف: ۱۱۴) ایشان رهایی از دردها را بعد از جدایی نفس از بدن، می داند، زیرا منافات با کمال دارد. رذایل نفسانی که از نوعی نقص نشأت می گیرد نیز، بعد از جدایی نفس از بدن قابل جبران نیست، اما آنچه به سبب عوارض و موانع خارجی پیدا شده، از میان رود و عذاب دائمی نخواهد بود. نفس های سالم که بر فطرت پاک خود باقی اند، پرداختن به کارهای جهان خاکی آنها را تیره نساخته و سخت نکرده است، همین که ذکر روحانی را می شنوند، حالتی پر شوق آنان را فراگیرد، که دلیل آن، مشخص نیست، ولی ابلهان، چون از رذایل پاک شوند از بدن رها گشته و به سعادت متناسب با آن، خواهد رسید. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۴۱۹) از نگاه ابن سینا بدن، به عنوان حجاب، مانع عظیمی برای انسان در برابر درک لذت های معنوی و حقیقی ایجاد می کند. با



مفارقت نفس از بدن، مانند فردی است که لذت غذاها و خوارکی ها را به دلیل بیماری حس نمی کند و اگر غذای بسیار لذیذ و در زمان مناسب در اختیارش قرار دهند، هیچ گونه لذت و خوشی از آن نمی برد. زمانی که این فرد بیمار، حالت بیماریش برطرف شود، می تواند لذت های این خوارکی ها را به خوبی درک کند. نفس انسان نیز، بعد از رهایی و جدایی از بدن او، به صورت آنی و دفعی واجد لذت بزرگی می شود، همین مفارقت موجب می شود او را از عالم لذایذ حسی و حیوانی جدا کند و لذتی به او دهد که بالاتر از لذت های حسی و حیوانی است. در این هنگام این فرد به سعادت و کمال حقیقی دست یافته است، اما نفوسی که مسیری غیر از این راه را در دنیا طی کنند، بعد از رهایی و مفارقت نفس از بدن، دچار مشقت و بدبختی خواهد شد. (ابن سینا، ۱۹۹۹: ب: ۱۵۰) ایشان دنیای کنونی را فاقد ظرفیت پاداش کامل نیکوکاران و عقاب کامل بدکاران می داند، زیرا معتقد است برای نفوس افراد دو حالت اقبل تصور است: یا سعید و خوشبخت است یا شقی و بدبخت. فرد سعید و خوشبخت، به دلیل اعمال نیکی که انجام می دهد می تواند در انتظار نجات بوده، و از آفات رهایی یابد. خداوند نیز پاداش کردار و اعمال ایشان را بدو خواهد داد که همان سعادت و خوشبختی است، ولی از سویی دیگر، از آنجا که خداوند دارای صفت عدالت است و در واقع، عین عدل می باشد، افراد را در بدبختی ها و شقاوت خویش رها نخواهد کرد، و یا او را با بلاهایی که مستوجب آن نیست، نمی سنجد؛ در واقع این نفس شقی است که با اعمال بد خویش، درصدد کسب آثار منفی و سیاهی و کفر می باشد. به همین دلیل است که خداوند، دو جهان آفریده است: عالم و دار دنیا برای عمل و رفتار، و عالم و دار آخرت برای ثواب و عقاب. چنین دیدگاهی نه تنها حکایت از عدل و حکمت الهی دارد، بلکه عین عدل و حکمت الهی می باشد. این جا است که وقتی انسان از عالم جسم ظلمانی خارج، و در عالم نورانی گام نهاد، نفس سعید، اسباب روشنی چشم و سعادت او را که خدا برایش فراهم کرده، درک می کند. اعمال بد شقی نیز، در جهنم برای او قابل مشاهده خواهد بود. (ابن سینا، ۱۹۹۹: ب: ۷۰ و ۶۹؛ ابن سینا، ۱۹۵۳، ج ۱: ۵۷ و ۶۶) آنچه از کلام ابن سینا، فهمیده می شود آنکه نفوس انسانی پس از مرگ به سه گروه تقسیم می شوند: دسته اول نفوسی که ردایل آنها ناشی از نقص استعداد کمال است، عذاب این گروه دائمی است، زیرا درجه آن ثابت است. دسته دوم ابلهان ساده دل که از جهت نا آگاهی گرفتار عذاب شده، و این رنج و عذاب باعث پاکی آنها می شود. دسته سوم نفوسی که استعداد کمال داشته و به سعادت و

رستگاری رسیده و اگر اثری نامناسب از اعتقاد و اخلاق در آنها مشاهده شود با تحمل رنج و عذاب از بین رفته، و پاک می شوند. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۴۱۹؛ شیری، ۱۳۸۶: ۳۵۲-۳۴۹)

### راه های علمی و عملی کسب سعادت و شقاوت

شیخ اشراق، راه های کسب سعادت و شقاوت را در سیر و سلوک حق می داند، تا آنچه را خداوند در کتاب نخستین مقرر کرده، دریابند، خوشی ها و لذات بدنی و نفسانی آنان را از سیر به جهان نوری باز ندارد، ناملايمات آنان را از تلاش در راه به دست آوردن خشنودی خدا و صاحب عالم واداشته و خدا را پرستش کنند و سختی های عبادات را تحمل کرده و لغزش و غفلت های قوم و ملت خود را ببخشایند و در راه حق، جهاد کنند. این افراد کسانی هستند که خداوند بزرگ به آنها بشارت می دهد از علایق ظلمت و تاریکی رهیده، و از بدبختی های ناشی از اسارت تن نجات یافته اند، ولی آنان که گرفتار ظلمات شده و در کالبد جسمانی تاریک از انوار حق به دور مانده اند، از توفیق خدا بی بهره می باشند، زیرا آنچه که زوال پذیرد را بر آنچه زوال نپذیرد، معاوضه کرده، و از این رو نتوانسته از دشواری های برزخی و آتش جهنم گذشته و نجات یابند. عذاب و رنج ابدی خداوند برای کسانی است که از راه حق گریخته و به راه فساد و گمراهی روند و بر خداوند و فرستادگانش افترا زنند. (سهروردی، ۱۳۸۹: ۳۸۰-۳۷۸؛ افشار کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵) این افراد دارای مقام حکمت نظری و عملی می باشند و به مقام کُن رسیده و می توانند مثل قائم به خود را به هر شیوه ایجاد کنند. آنان به یقین می دانند عالمی غیر از عالم جسم وجود دارد. هر چه صعود بیشتر، صور مشاهده شده روشن تر و شریف تر شده، پس لذت رؤیت آنان بیشتر خواهد شد و این ارتقاء تا نورالانوار یعنی خداوند ادامه می یابد. همه موجودات عالم، در عالم مثال نیز، تحقق دارند. ورود به عالم مثال جز با ریاضت، تفکر، تلطیف باطن و تجرد از جسم امکان ندارد. نفس و روح بعد از جدایی از بدن، بسته به مرتبه صعود خود، انوار گوناگونی را مشاهده خواهد کرد. (سهروردی، ۱۳۶۵: ۸۲) ایشان معیار بدست آوردن عالی ترین مرتبه سعادت را، اتصال عقلي نفس و روح انسان به عالم اعلی دانسته و تحقق عالی ترین مرتبه سعادت را، شبیه مبادي عالیه می دانند. این بدان معناست که انسان با استفاده و بهره مندی مستمر از قوای نظری و عملی خود، بر مراتب و درجات سعادت خویش بیفزاید. به بیان دیگر، انسان باید تلاش جدی و دائمی داشته باشد تا به لحاظ نظری، افکار او دچار خطا و انحراف نگردد، و اعتقادات ناصواب در ساحت اندیشه او رخنه نکنند. در عمل نیز، باید به جد از رفتارهای ناصواب که منافی با اصول اخلاقی است، اجتناب کرده و در مقابل،

سرآغاز رفتارهای صواب و مثبت باشد. از این رو، می توان ادعا کرد که از جمله نتایجی که در تشبه به مبادی عالییه بدست می آید، آن است که انسان با تلاش خود بتواند در عرصه های جهان شناسی مقام و موقعیتی والا کسب نماید، بدین ترتیب معرفت و شناخت عوالم هستی کاملاً مطابق با عالم واقع خواهد شد. یعنی عالم عقلی شبیه عالم عینی و خارج می شود، و با تحقق این تشبیه به مبادی، موجب اتصال به عالم اعلی، خواهد شد، زیرا در سایه تشبیه مبادی عالییه اتصال عقلی به عالم عالی محقق خواهد شد. این همان، ملائک سعادت عالی در تشبیه به مبادی عالییه است. نتایج این تشبیه حکایت از آن دارد که انسان عالم عقلی، مشابه عالم عین و خارج است، و از این رو با اتصال عقلی، به عالم علوی و اعلی راه پیدا نماید. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱ و ۱۵۸)

ابن سینا نیز، پیشرفت و سعادت انسان را من حیث هو انسان، همان پیشرفت، سعادت و لذت عقلی می داند. از آنجا که در قوای دیگر مانند شهوت، غضب، قوای نباتی و...، حیوانات با انسان شریک اند، انسان باید به یک مرز و افق اعلایی برسد که دیگر قادر نباشد در آن افق قدم گذارد، این مقام همان داشتن نور عقل است، که وجه انسان با سایر موجودات خواهد بود. انسان در رشد و کمال عقل می تواند به جایی رسد که در بدن خود تصرف کند، و بدنش در اختیار او باشد، و در ماده کائنات تصرف کند؛ این مقامات بستگی به قدرت وجودی خود انسان دارد. (ابن سینا، ۱۴۱۸: ۴۲۳؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۵۷)

ابن سینا معتقد است به دلیل آنکه انسان مدنی الطبع است، سعادت جز به جمع و اجتماع حاصل نمی شود؛ زیرا اگر انسان به تنهایی زندگی کند و بدون کمک دیگری پیش رود، پیروز و موفق نمی شود. پس بدین طریق به تشکیل تمدن ها، اجتماعات و شهرها ملزم شود. مردم نسبت به سعادت بر دو گونه اند: گروهی که چون بهائیم طالب سعادت مادی اند و گروهی طالب سعادت عقل هستند. تفاوت این نوع سعادت بر سایر سعادت ها، مانند تفاوت نفس بر بدن انسان است، اما سعادت عالی تنها با همراهی و مشارکت ساکنان ملاء اعلی در لذات عقلی ابدی میسر خواهد شد. انسان در صورتی می تواند در زندگی دنیوی خود به سعادت عالی دست یابد، که از هر یک از علوم نظری و عملی، مقدار زیادی کسب کرده باشد. پس از مرگ سعادت عالی که همان سعادت نفوس است، به درجه از سعادت نائل می شود که کمال ملکه نفوس، و عرفان است، می رسد. نفوس دارای جهل نیز، باید میرا از لذات حسی باشد، تا بتواند به اندکی از این سعادت عالی دست یابد. به دلیل آنکه نفوس در عالم آخرت نفوس در درجه

ای هستند که بدان تعلق دارند. نفس، چه عالم باشد یا جاهل، در لذات جسمانی غوطه ور شده، بنابراین این، نمی تواند به خیر مطلق برسند. در نتیجه در عالم آخرت به شقاوت ابدی منجر می شود، زیرا سعادت و شقاوت در عالم آخرت با توجه به میزان شناخت و معرفت ما خواهد بود. شقاوت ابدی در نظر ابن سینا آن است که نفوس لذات حسی را که در زندگی زمینی در آن غوطه ورنند و گاه خود را در آن به فراموشی می سپارند، به یادآورده و بنگرند که با همه دل بستگی هایی که بدان ها داشته و دارند، در قیامت از آنها محروم شده، و به خاطر از دست دادن آنها اندوهگین و دردمندند، زیرا آنچه در حال حاضر نصیب آنها می شود شقاوت ابدی و مستمر خواهد بود. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹؛ الفاخوری و العجر، ۱۳۷۳: ۵۱۳)

ابن سینا، شرع مقدس را یکی از راه های شناخت و کسب سعادت دانسته و بیان می دارد که انسان برای کسب سعادت، باید معتقد به اطاعت از اوامر و نواهی الهی باشد. در راستای دستیابی به این غایت، قوه ناطقه به صورت تنهایی انسان را کفایت و کمک نمی کند؛ بلکه علاوه بر آن، انسان نیاز به حمایت فردی فوق عالم مادی و شرع مقدس دارد. یعنی هر نفسی اگر افعال و اعتقاداتش، همان اطاعت از امر الهی و دوری از نهی الهی باشد سعادت مند خواهد شد، و اگر بر خلاف این بود، در شقاوت بماند. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۸۳؛ ابن سینا، ۱۴۱۸: ۴۲۳) ایشان مراتب شقاوت را در دو تقسیم بیان می دارد: گروهی که از پستی، در رنج و عقوبت هستند؛ در مقابل افرادی که پستی موجب رنج و عقوبت آنها نمی شود. این دو قسم، در دو تصویر خاص خود تمایز می یابند: اول: کسانی که کمالات را نمی شناسند، و توجه و علاقه ای برای رسیدن به آنها نیز، ندارند. این گروه از نداشتن کمال احساس عقوبت و درد نخواهند کرد. دوم: افرادی که به کمالات آگاهی پیدا کرده و آنها را شناخته اند و برای رسیدن به آنها علاقه نشان می دهند؛ این گروه اگر این کمالات را بدست نیاورند، ناگزیر دچار سختی شده و از نداشتن کمالات رنج می برند. ایشان افرادی را که دچار نقصان و پستی فکر می باشند را به چهار گروه تقسیم می کند: ۱. نفوسی که به دلیل ضعف همت خود تهی از شوق و اشتیاق هستند. ۲. کسانی که به وجود کمالات معترف بوده، ماهیت آن را انکار می کنند. این دسته به دلایل عقلانی در عقوبت همیشگی خواهند بود. ۳. افرادی که از روی علم و آگاهی به وجود کمالات شهادت و گواهی می دهند، اما به جهت اشتغال به امور دیگر از کمالات دور شده و فاصله می گیرند. این گروه به جهت اینکه ضد کمالات نیستند، عقوبت آنها همیشگی و دائمی نخواهد بود. ۴. افرادی که کمالات را شناسایی می کنند، اما به جهت کسالت و تنبلی،

علاقه و جهدی به آن نشان نمی دهند. به عبارت دیگر، با اینکه اشتغالی ندارند، اما به دلیل تبلی از دریافت کمال و سعادت محروم می مانند. اگر چه این سه گروه پایانی هر یک به گونه ای دچار عقوبت می شوند، اما شقاوت شامل گروه انکارکنندگان خواهد بود، و این گروه ها تنها عقوبت می گردند. از سویی عقوبت انکارکنندگان پیوسته و همیشگی و عقوبت دو گروه دیگر گسسته و موقت است. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹؛ ادیبانی، ۱۳۸۴: ۳۱۳-۳۰۰)

### نتایج و یافته های پژوهشی

مسأله سعادت و شقاوت از مهمترین و گسترده ترین موضوعاتی است که همواره مورد توجه دانشمندان و عوام افراد، بوده و اختلاف نظرهایی را در مسائل عقیدتی و فقهی به همراه داشته است. در این پژوهش به بررسی کلامی معنا و راه های کسب سعادت و شقاوت از دیدگاه ابن سینا و سهروردی پرداخته شد. یافته های پژوهشی این تحقیق عبارتند از:

۱. بررسی تحلیلی توصیفی ابعاد مختلف دیدگاههای علما و دانشمندان اسلامی در مورد جهان بینی اسلام، حکایت از نوع دیدگاه تمدن سازی دین اسلام به مسائل مجرد و مادی داشته، که می تواند بر عقیده و اندیشه افراد موثر واقع گردد.
۲. سهروردی لذت را به طور مطلق غیر مادی دانسته، و جایگاه آن را عالم انوار معرفی می کند، زیرا لذت را دارای مراتب می داند که بالاترین آن مختص واجب الوجود بوده و بقیه جواهر به مراتب از این لذت بهره مند خواهند شد. ایشان راه کسب سعادت را نیز، لذت می داند که بالاترین مراتب آن، ویژه نفوسی است که به حق تعالی نزدیک ترند. او شرط ایجاد لذت را نیز، درک نفس می داند که با نیازهای مادی انسان قابل قیاس نیست. به دلیل آنکه لذت واقعی و جاویدان فقط در عالم پس از مرگ نمایان می شود و آنچه از دنیای مادی کسب شده، فانی، و با کمال نهایی سازگار نخواهد بود.
۳. ایشان در بیان احوال نفوس نیز، نفوس عالیه را، قادر به انواع لذت ها درعالم ماده، زمینی و عینی، می داند که کسب سعادت و پیشرفت می کند، اما نفوس غیر عالیه، علاوه بر آنکه مسأله تناسخ در مورد آنها متصور است، گرفتار ظلمت و تاریکی شده و موجب ایجاد بزرگ ترین عذاب و رنج که محروم شدن از تابش نورالانوار الهی، و شقاوت و عقب ماندگی است، خواهند شد.
۴. شیخ اشراق در راه کسب سعادت، شروطی از جمله: انجام اوامر و نواهی الهی، جهاد در راه خدا، نماز شب، سیر و سلوک معنوی، عبادت و ... را بیان می دارد، و سعادت واقعی را در اختیار پیروان

حضرت محمد(ص) می داند. این امور در عالم ماده، زمینی و عینی قابل اعمال بوده و پیشرفت و دوری از کجروی و عقب گردی را به همراه خواهد داشت.

۵. در مقابل این سینا لذت را مادی و غیر مادی قلمداد می کند؛ اگرچه لذت غیر مادی ارجح است. دریافت لذت با کسب مقدمات و اسباب خیر لازم است و لذت حاصل از شر را، در واقع لذت نمی داند. ایشان سعادت را منحصر در عالم پس از مرگ ندانسته و آن را -اگرچه ضعیف و فانی باشد- در عالم محسوس و ماده نیز قابل کسب و حصول می داند.

۶. ایشان نفس را هنگام مفارقت از بدن، درک کننده حقایق دانسته، که اگر نفس به جهت نقص، حق را دریافت نکرد، گرفتار عذاب جاویدان و عقب ماندگی می گردد، زیرا استعداد کمال را دارا بود، ولی خود برای دریافت حق مانع ایجاد کرد. همچنین نفوس نا آگاه اگر چه به عذاب گرفتار شوند، اما این عذاب موقتی بوده و این افراد نیز، می توانند به کمال و پیشرفت رسیده و رستگار شوند.

۷. ابن سینا سعادت را درگرو تامین نیازهای افراد جامعه دانسته، و نفوس که به معرفت و عرفان می رسند را، رستگار می داند، اما افراد شقی کسانی هستند که غوطه ور در لذت غیر مادی و حسی شده اند. از آنها شقی تر افرادی هستند که کمالات حق را شناخته، ولی عمداً انکار می کنند.

با توجه به آنچه از نظرات کلامی شیخ اشراق و ابن سینا در مورد معنا و راه های کسب سعادت و شقاوت بیان شد، به منظور دستیابی به تمدن اسلامی با استفاده از تعالیم اسلامی و الهی پیشنهاد می شود، دیدگاه های سایر متکلمین و فلاسفه اسلامی نیز، در این موضوع مورد بررسی قرار گیرد، تا زوایای مختلف این مسئله آشکار شده، و زمینه را برای تحقیق و اجرای تمدن اسلامی فراهم گردد.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم(۱۳۸۹). ترجمه ناصر، مکارم شیرازی، تهران، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله(۱۴۰۳). الاشارات والتبیهات، قم، دفتر نشر کتاب.
۳. ....(۱۴۱۸). الشفاء الالهیات، تحقیق حسن حسن زاده  
آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ....(۱۳۶۳). النجاه بین الغرق فی بحرالضلالات، تصحیح و  
مقدمه محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران.

۵. .... (۱۹۹۹ الف). رساله فی النفس و بقاءها و معادها، پاریس، داربیبلون.
۶. .... (۱۹۹۹ ب). رساله ماهیه الصلوه، تهران، ستاد مرکزی اقامه نماز.
۷. .... (۱۳۸۳). رساله نفس، با حواشی و تصحیح موسی عمید، همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه ابن سینا.
۸. .... (۱۹۵۳). رسائل ابن سینا؛ مسائل عن احوال الروح (الجواب لابن مسکویه)، استانبول، مطبعه ابراهیم خروز، ج ۱.
۹. ادیانی، یونس (۱۳۸۴). بازشناسی فلسفه ابن سینا، تهران، نقش جهان.
۱۰. ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. افشار کرمانی، عزیزالله (۱۳۸۸). طلوع فلسفه اشراق (مروری بر زندگی و آثار سهروردی) تهران، مهدوی.
۱۲. امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷). سهروردی و مکتب اشراق، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
۱۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶). شرح اشارات و تنبیها، قم، مطبوعات دینی.
۱۴. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۹). حکمت الاشراق، ترجمه جعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۱۵. .... (۱۳۸۰ الف). مجموعه مصنفات؛ الالواح العمادیه، تصحیح نجف قلی حبیبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۴.
۱۶. .... (۱۳۸۰ ب). مجموعه مصنفات؛ اللمحات، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.
۱۷. .... (۱۳۷۳ الف). مجموعه مصنفات؛ پرتونامه، تصحیح سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۸. ....(۱۳۷۳ب). مجموعه مصنفات؛ بستان القلوب، تصحیح سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ج ۳.
۱۹. ....(۱۳۶۵). مجموعه مصنفات؛ هیاکل النور، تصحیح سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.
۲۰. ....(۱۹۹۷). مجموعه مصنفات؛ یزدان شناخت، تصحیح سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ج ۳.
۲۱. شیرینی، یحیی (۱۳۸۶). گزارش حکمت الاشراق، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی.
۲۲. الفاخوری، حنا، و الجبر، خلیل (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالصمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۵). فصول منتزعه، تهران، الزهراء.
۲۴. قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰). شرح حکمه الاشراق، محقق عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. معین، محمد (۱۳۸۳). الهیات ابن سینا (دانشنامه علائی)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.